

### خود شکن آینه شکستن خطاست توضیحی در باره یک نامه

در شماره ۱۵ مجله مقاله ای نشر یافت با عنوان «نقدی بر کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین» به خامه جناب آقای سید جعفر نبوی. جناب آقای دوانی (نویسنده کتاب) جوابهایی مرقوم فرمودند که در این شماره با تذکر چرایی تأخیر چاپ آن، آنچه را دقیقاً مربوط به نقد می شد (گو اینکه به هیچ روی پاسخ نقدها نبود و مطالب دیگری در بردارد که خواهید خواند) حروفچینی کرده بودیم تا نشر شود. اخیراً مجله «پانزده خرداد» سبب خیر شده اند تا از آن اجمال در گذریم و اندکی به تفصیل ماجرا را بیاوریم و نیز جوابیه را. با نگاهی گذرا به آنچه خواهیم آورد، هم صداقت مجله مذکوره روشن خواهد شد و هم میزان اطلاعش از جریان. و مآلاً شرافت قلمی و تعهد مطبوعاتی و نیز تا حدودی ادعاهای جناب دوانی؛ و این است ماجرا:

اولین پاسخ جناب آقای دوانی با امانتهای فراوان به اصحاب مجله، طلاب حوزه، مسؤولان برخی از مجله های قم و تنی چند از نویسندگان و ناشران را دریافتیم. وی در این جوابیه نوشته بودند که: از ما تقاضا کرده اند چاپ اول برخی از کتابهایش را نقد نکنیم، و چون نقد

کرده ایم پس، ما طرفدار صرفیان و فراماسونها هستیم و نیز مخالف علامه مجلسی (قدس سره).

پس از جواب اول به تاریخ ۷۱/۹/۲۷ جواب دیگری مرقوم فرموده و در نامه ضمیمه نوشته اند:

من حدود دو ماه است بیمارم به طوری که حتی نماز را خوابیده یا نشسته می خوانم. اخیراً بهتر شده ام اما کسالت باقی است، به زحمت و با پریشانی حال مقاله جوابیه را نوشته و فرستادم، اما بعللی لازم دانستم بگویم آن را چاپ نکنید و این مقاله را که به فاصله دو روز نوشته و می فرستم چاپ کنید؛ اگر موضوع عادی و معمولی بود هیچ اصراری نداشتم ولی با خواندن مقاله اول همه چیز را می دانید و می دانید که من همه چیز را می دانم، این کار شما یک نقد معمولی کتاب نیست، ضربتی است به کتاب ما، یعنی شما بلاگردان دیگران شده اید، نه تنها شما بلکه بسیاری دیگر هم. وگر نه ما که همدیگر را ندیده و نمی شناسیم و سابقه ای هم با هم نداریم.

جناب دوانی در نامه ای دیگر به یکی از مجله های قم از آنگونه کسان که تصور می فرمایند ما بلاگردان آنها

شده ایم نام برده اند، که آنان از چهره های برجسته و از محققان بنام حوزه اند.

هیئت تحریریه مجله نشر نامه دوم را. که ایضاً سرشار است از اتهام کسانی به سرقت از آثار وی، و ناسزاگویی به برخی از مجله ها و مدیران آنها و ادعای یگانه تازی در شرح حالنگاری، با لحنی گزنده از ناقد یاد کردن و به گونه ای غیر منصفانه نقد را پاسخ گفتن. بدان گونه شایسته ندانست و پس از مشاوره ضمن نامه ای به ایشان یادآور شد که چاپ این مطالب با این لحن و جهتگیری در شأن شما نیست، و از ایشان درخواست کرد که فقط پاسخ نقد را بنویسند تا چاپ شود. آقای دوانی به تاریخ ۷۱/۱۰/۱۰ جواب مفصلی را با نامه ای فرستادند و در ضمن نامه به مدیر مجله نوشتند:

نامه جنابعالی که تاریخ ۷۱/۱۰/۵ بود در روز ۷۱/۱۰/۸ به من رسید، چون دو نامه قبل به تاریخهای ۲۵ و ۲۸ آذرماه، در حالت ناراحتی زیاد نوشته بودم، لطفاً آنها را رها کرده، و این نامه و پاسخ نقد ناقد محترم را که با حواس جمع بهتری نوشته ام به جای آنها در اولین شماره چاپ کنید.

وی در ادامه نامه نیز مطالبی آورده اند و ما را به نشر جوابیه در مجلات دیگر در صورت عدم نشر تهدید

کرده‌اند. پس از آنچه یاد شد، امکان نشر آن در شماره ۱۶ از دست رفت و شماره ۱۷ و ۱۸ که ویژه‌نامه هزاره شیخ مفید-رضوان الله علیه بود نیز نشر جوابیه را بر نمی‌تابید.

جوابیه سوم آقای دوانی در دوازده صفحه نوشته شده است که فقط سه صفحه آن مربوط به نقد است و نه صفحه آن هیچ پیوندی با مطالب نقد ندارد. در این فاصله ما جوابیه را در اختیار ناقد محترم نهادیم. وی نیز پاسخی نوشت. متن آنچه را از نامه آقای دوانی مربوط به نقد بود و پاسخ آن را با اندکی توضیح در چگونگی تأخیر در نشر حروفچینی کردیم تا در شماره ۲۰ منتشر شود که با نامه چهارمی از آقای دوانی در شماره ۱۱ مجله ۱۵ خرداد مواجه شدیم! اکنون باید از آقای دوانی پرسید که شما چرا همان جوابی را که ما چاپ نکرده بودیم، نشر نکردید و به نشر نامه‌ای سراسر اتهام محفظ در مجله یاد شده باید سؤال کرد که شما از کجا صدق آنچه را نوشته‌اید کشف کردید که به گرد و خاک آفرینی پرداختید؟! اکنون قسمتهایی از جوابیه آقای دوانی را که در پیوند با نقد است با اندکی از مقدمه آن به همراه پاسخ ناقد می‌آوریم- و امیدواریم این توضیحات روشن کرده باشد که ایشان سه جواب را چنان نوشته بودند و ما چرا تاکنون چاپ نکرده بودیم.

اما در پاسخ مقاله مجله ۱۵ خرداد به قلم آقای «امضاء محفظ» که چندان هم محفوظ نیست، پاسخی نمی‌گوییم؛ چون اولاً، شأن قلم و مجله را فراتر، و ثانیاً محتوای مجله را گویاتر و روشنتر و ثالثاً خوانندگانمان را آگاهتر و هوشمندتر از آن می‌دانیم که خود را درباره بافته‌های آن مقاله ملزم به توضیح بدانیم. اما این را یادآوری کنیم که در ضمن آن مقاله آمده است:

چنانکه در نامه استاد دوانی خواهد آمد، خوانندگان محترم در خواهند یافت که مجله مزبور نخست اعلام کرده است که بزودی نقدی بر کتاب ایشان درج خواهد کرد (ص ۱۰۱).

این مطلب کذب محض است و در نامه آقای دوانی نیز چنین چیزی نیست. بنابراین خوانندگان محترم هر چه در لابلای سطور نامه جناب دوانی بکاوند این ادعا را نخواهند یافت. جناب امضاء محفوظ چگونه می‌اندیشد که بدین سان دروغ شاخدار می‌بافد. به هر حال این آیت الهی را درباره آن مقاله تلاوت کنیم که: **كِبْرَتُ كَلِمَةٍ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ أَنْ يَقُولُوا أَلَا كَلْبًا**. و به آقای «امضاء محفوظ» توصیه کنیم که:

خودشکن، آینه شکستن خطاست.  
دفتر مجله

\*\*\*

### متن نامه جناب دوانی در باره نقدی بر کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین

مدیر محترم و مسئول مجله آئینه پژوهش با سلام، در شماره اخیر مجله (۱۵ سال سوم) مقاله‌ای تحت عنوان «نقدی بر کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین به قلم فاضل محترم آقای سید جعفر نبوی چاپ شده که باعث کمال تعجب است. زیرا من چند ماه پیش نامه‌ای خطاب به شما یادآور شده بودم که چند کتاب من از جمله «مرآت الاحوال» و «علامه مجلسی»، اغلاط و کاستیهایی دارد، آنها را غلطگیری کرده‌ام بگذارید تجدید چاپ شود، بعد اگر خواستید، دست به قلم ببرید، ولی با نهایت تعجب شما مهلت نداده و قبل از چاپ مجدد کتاب، اقدام به چاپ نقد آن کرده‌اید! راستی چرا!!

چون این کار شما ایجاد سوءظن می‌کند، و با تعبیراتی که ناقد در نقد خود بکار برده، مانند: «لغزشها، ترجمه

دلخواه، حذف، ترجمه ناصحیح، ترجمه غلط، نویسنده دقت چندانی در ضبط تاریخها نداشته است، ترجمه ناصواب، تا در تحقیقات آینده ایشان دقت بیشتری بعمل آید، کم توجهی، بیدقتی را ببینید، نه تنها این کتاب (علامه مجلسی) بلکه سایر آثار بنده را هم زیر سؤال برده و سابقه کار مؤلف را در تألیف و تصنیف و چاپ و انتشار، هفتاد و پنج جلد کتابش خدشه دار ساخته است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که با تذکر صریح من در این نامه، چه لزومی داشته که شما مدیر مسئول مجله قبل از وقت اقدام به چاپ نقد «علامه مجلسی» کنید، آنهم با این تعبیراتی که ناقد داشته است؟ آیا این جریمه احترامی است که من در نامه‌ام برای شما قائل شده‌ام، (که ندیده و نمی‌شناسم)، یا شما چنان اصرار در نقد «علامه مجلسی» داشته‌اید که نگذاشتید طبق تذکر من کتاب چاپ مجدد شود و بعد دست به قلم ببرید؟ در هر صورت باید برای من درس عبرتی باشد که بعد از این کمتر بی‌احتیاطی کنم.

تذکری چند به شما و ناقد کتاب

نویسنده این سطور، باز هم به شما تذکر می‌دهم و کار شما را در پژوهش آثار اسلامی آنهم از مؤلفین با سابقه و کار کشته که پیشکسوت شما هستند، و آثار و تحقیقات آنها مورد استفاده شماست، صلاح نمی‌دانم، نه تنها من، بلکه هر نویسنده با سابقه دیگری که سالها سر در کار تألیف و تصنیف و تحقیق و چاپ و انتشار دارد.

اگر شما و همکارانتان سه سال است که دست در کار اداره مجله دارید، نویسنده ۱۲ سال در همین قم عضو هیئت مؤسس، و هیئت تحریریه مجله علمی و دینی درس‌هایی از مکتب اسلام، یعنی نخستین مجله حوزه علمیه قم بوده‌ام، به ناقد هم تذکر می‌دهم که وقتی شما چند

جلد کتاب ترجمه و تألیف و تصنیف گردید و چاپ و منتشر ساختید با مشکلات کار آشنا شدید، قطعاً از این کار خود پشیمان می‌شوید. آقای محترم! وقتی مؤلفی کار کشته و با سابقه سرگرم کار است، و ده‌ها کتاب را پیش رو دارد، گاهی چیزی را فراموش می‌کند، ممکن است احمد را به جای محمد بنویسد و بعکس، سطر را فراموش کند، و چیزی بدون توجه بیندازد، و روی سابقه ذهن و اعتماد به نفس و کارش، کربلا را مشهد و نجف را کربلا بنویسد، تازه اگر اینها توسط تایپیست مغرض یا ندانم کاری مصحح کتاب انجام نگیرد که در همین کتاب، خود من مبتلای به آن بوده‌ام، و پس از چاپ کتاب رسیدگی کرده و همه آنها اصلاح نموده بودم ولی شما مهلت ندادید اصلاح شده کتاب چاپ شود و شما و مدیر مجله ببینید خود من این کار را کرده‌ام.

### مواردی از بی‌غرضی ناقد محترم!

ناقد محترم در این نقد بی‌غرضی را رعایت نکرده است. زیرا در آغاز نقد نوشته است: «شرح حال و سوانح زندگانی علامه مجلسی در منابع و مصادر بسیاری آمده است، اما کتابی که در خور شخصیت وی که تمام ابعاد شخصیت او را کاویده و احوال و آثار آن بزرگوار را نمایانده باشد، کمتر به قلم آمده است». راستی با وجود کتاب «علامه مجلسی» دیگر چه بعدی از ابعاد شخصیت او باقی مانده که به قلم نیامده است؟!

سپس کتابهای مآخذ شرح زندگانی علامه مجلسی را نام می‌برد که همه را ما بهمان گونه در آغاز شرح حال او آورده‌ایم، و می‌باید از ما نقل کند نه خود بگوید که خواننده تصور کند یکی هم کتاب ما است. ایشان چند کتاب دیگر را هم نام می‌برند که چندان ربطی به علامه مجلسی ندارد و فقط برای رد پا گم کردن است.

ما در اوائل کتاب تحت عنوان «مآخذ اصلی شرح حال علامه مجلسی» به ترتیب ۱۴ کتاب را نام برده‌ایم که اول آنها اصل‌الأمّل و آخرین آنها فیض‌القدس می‌باشد. نوری است که تا زمان خود شرح حال کامل علامه مجلسی از تمامی مآخذ و منابع بوده است، و در پاورقی گفته‌ایم مآخذ جنبی و دست‌دوم و سوم نیز کتابهایی که در زمان ما نوشته‌اند در صورت لزوم نام می‌بریم. ایشان که دیده‌اند ما در ص ۳۱۶ ضمن تحقیقی مهم ثابت کرده‌ایم که میرمحمد صالح خاتون‌آبادی، خواهر زاده علامه مجلسی نبوده، و مجلسی دائی او نیست، و در پاورقی ص ۳۷۱ نوشته‌ایم «بیشتر توضیح دادیم که میرمحمد صالح خواهرزاده علامه مجلسی نبوده، با خلط مبحث فقط می‌نویسد: «نویسنده کتاب... در ص ۳۱۶ راجع به این مطلب سخن گفته و معتقد به اینست (!) که میرمحمد صالح خواهرزاده علامه مجلسی نیست!»

ناقد محترم خبر می‌دهد که مشغول ترجمه «فیض‌القدس» محدث نوری، و تصحیح و تحقیق کتاب «حدائق المقربین» خاتون‌آبادی است. همه طور قطع این هم از برکات مطالعه همین کتاب ما «علامه مجلسی» است که بیش از هر کتاب دیگر از این دو کتاب نقل کرده است. به فهرست اعلام و موارد یاد آنها مراجعه کنید. بعلاوه ما که تقریباً همه کتاب «فیض‌القدس» را در کتاب خود آورده‌ایم، و بسا وجود کتاب «علامه مجلسی» دیگر ترجمه آن کتاب کوچک، و انتشار آن آیا کار مهم و ضروری است؟ شاید با استفاده از آن هم مآخذ و مطالبی که در «علامه مجلسی» آورده‌ایم، بخواهند کتابی پدید آورند که «در برگیرنده تمام ابعاد زندگانی علامه مجلسی باشد» و نقد این کتاب ما هم پیش‌درآمدی برای نشر باشد!

آیا بجا نبود که به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» و «الفضل للمتقدم» از زحمات طاقت فرسای ما در تألیف و تصنیف این کتاب بزرگ و با عظمت تقدیری بعمل می‌آمد و نقد خود را برای ما می‌فرستادید، تا خود اگر آنها را اصلاح نکرده بودیم، خدا و اهل علم چنانکه بسیاری از مردان خدا و اهل علم خوش نیست چنین می‌کنند، و مؤلفین هم در چاپ بعد از آنها تشکر می‌نمایند؟، تا چه رسد که ما یادآور شده بودیم که بگذارید کتاب دوم شود و بعد دست به قلم ببرید!!.

مواردی از لغزش، اشتباه یا غلط‌های نقد ناقد

جالب است ناقد محترم که چند ماه وقت عزیز خود را صرف کاویدن کتاب بزرگ ما در ۶۷۸ صفحه کرده و از میان آن همه اسامی شخص و پدر و جد و پسر و نوه و نتیجه وی، یا تاریخ تولد و وفات و ایام حیات او که گاهی در یک صفحه آن ده‌ها اسامی اشخاص و کتابها و اماکن وجود دارد و برای مؤلفی که سرگرم کار بوده آنهم با تن بیمار افکار پریشان، گنج‌کننده است، مطالبی در ۱۰ صفحه ارائه داده که بعضی به نقل از دیگران و بعضی هم غلط چاپی و بعضی هم حذف بدون توجه بوده است.

عذر بدتر از گناه!

ناقد محترم در پایان تحت عنوان «اشتباهات چاپی» می‌نویسند: «این کتاب پر حجم ۶۷۸ صفحه‌ای که توسط انتشاراتی با سابقه و با امکانات بسیار به طبع رسیده است، شایسته بود در چاپ آن دقت بیشتر به عمل می‌آمد (جانا سخن از زبان ما می‌گوئی)، و لااقل پس از چاپ، بازنگری می‌شد، و در پایان کتاب به موارد اشتباهات چاپی اشاره می‌شد». که می‌گویم پس از چاپ چنانکه گفتیم توسط ویراستارهای امیرکبیر غلط‌گیری، توسط خود من از اول تا آخر بازنگری، و حتی با

متون اصلی مقابله و اصلاح شد، طی نامه‌ای هم به مدیر مسئول مجله اطلاع دادیم، ولی ایشان و شما فرصت به ما ندادید، لابد می‌دید پس از چاپ مجدد دیگر نقد شما کاربردی ندارد، و لذا قبل از وقت دست به کار این وظیفه دینی و اخلاقی شدید!

اشتباهات چاپی هم گفتیم در قسمت عمده کتاب که در دسترس بود گذاشتیم. ایشان در آخرین سخن خود می‌نویسند «امید است نویسنده محترم، این مقاله را به دیده اصلاح و انصاف بنگرد و اگر لغزش در مطالب این مقاله یافتند ما را مطلع سازند» که می‌گویم ما مقاله شما و کار مجله را به «دیده اصلاح» نمی‌گیریم. زیرا از مجله خواستیم که چون خود ما کتاب را اصلاح کرده‌ایم دست نگاه دارید و شما عالماً عامداً و متعمداً دست نگاه نداشتید، و قبل از وقت دست به کار شدید، به تصور این که مردم از تذکر ما اطلاع ندارند، و نقد شما را نقص و عیب کتاب ما می‌دانند. کتابی که بهترین و بزرگترین خدمت را به عالم روحانیت و حوزه‌های علمی شیعه نموده است.

به «دیده انصاف» هم نمی‌نگریم، زیرا دیگر شما ده‌ها کتاب ما را در زمینه تراجم علما و این مباحث ندیده‌اید، و نمی‌دانید که من بیش از فرد دیگری در این راه گام برداشته، و تاکنون ۷۵ جلد کتاب را در ۴ رشته تصنیف، تألیف، ترجمه، تصحیح و تهذیب و نقد، منتشر ساخته‌ام؟ مگر شما در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» شهید مطهری ندیده‌اید که آن شهید به خون خفته و فقید علم و دین حدود پانزده صفحه، مطالب اولین کتاب مرا «شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی» که در سن ۲۴ سالگی تألیف کرده‌ام نقل کرده، و در پاورقی نوشته است «نگاه کنید به کتاب نفیس

جلال‌الدین دوانی به قلم فاضل معاصر آقای علی دوانی»؟

و مگر شما نشنیده‌اید که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی ۳۴ سال پیش که من جوانی از طلاب قم بودم، در حضور بسیاری از علمای بزرگ که زندگان آنها آیت‌الله حاج آقا علی معافی گلپایگانی و آیت‌الله بدلا می‌باشند، پس از مطالعه دومین کتاب من «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی... دو بار فرمودند: استفاده کردم، استفاده کردم؟ حالا شما که تازه قلم به دست گرفته و می‌خواهید دو کتابی را که ما در همین کتاب «علامه مجلسی» چنانکه باید شناسانده‌ایم، ترجمه و منتشر سازید، با دید اصلاح و دیده انصاف بدان گونه جوانمردانه مورد نقد قرار داده و به دست دوست و دشمن می‌دهید که دشمن را شاد و دوستان را متالم کنید، و از ما انصاف می‌خواهید؟! آیا عذر بدتر از گناه نیست؟!

علی دوانی

\*\*\*

### پاسخ ناقد کتاب به نامه فوق

پس از درج مقاله «نقدی بر کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین» توسط اینجانب در شماره ۱۵ مجله وزین آینه پژوهش اطلاع یافتم جناب آقای علی دوانی نامه‌های متعددی به مدیر و مسئول مجله نوشته و شدیداً از درج این مقاله برآشفته‌اند اینجانب در صدد نیستم تمام مطالب مندرج در نامه را پاسخ گویم چه آنکه خوانندگان با مقایسه مقاله نقد و نامه آقای علی دوانی بهترین قاضی خواهند بود آنچه در این پاسخنامه مورد نظر است توضیحی است بر قسمتهایی از نامه اخیر ایشان.

مرقوم داشته‌اند: اینجانب در نقد کتابشان تعبیراتی بکار گرفته‌ام که نه تنها این کتاب (علامه مجلسی) بلکه سایر آثار ایشان را زیر سؤال برده‌ام و نیز سابقه کار

مؤلف را در تألیف و تصنیف و چاپ و انتشار هفتاد و پنج جلد کتابش خدشه دار ساخته‌ام.

هر چند اینجانب، استخدام آن تعبیرات را اهانت آمیز و مستلزم خدشه دار نمودن در دیگر آثار حضرتعالی نمی‌دانم لکن انتظار نداشتم از شخصیتی چون شما که کار کشته، پیشکسوت و کهنه کارید با تازه کاران! چنین برخورد نموده و تعبیراتی بکار برید که صراحت در وهن ناقد دارد و نیز گمان‌هایی را در خیال خویش پیرورور کنید که از جاده انصاف بدور است من که صراحتاً در مقاله نقد، کتاب شما را سودمند توصیف کرده‌ام منتهی کاستیهایی در آن به چشم می‌خورد که خود نیز بدان معترفید اکنون نیز با صراحت می‌گویم مجموعه کتب حضرتعالی سودمند است و خواندن آنها را بویژه به جوانان توصیه می‌کنم اشکال اینجاست که شما با دیدی منفی به این مقاله نگریسته‌اید و حال آنکه بسیاری از بزرگان اینگونه نقدها را در جهت تکمیل کاستیهای کتاب مورد نقد می‌انگارند نه زیر سؤال بردن و خدشه دار نمودن کتاب و مؤلف آن.

بعلاوه دقت نشده است که یکی از اهداف این نشریه همانطور که بر روی جلد آن چاپ شده است ویژه نقد کتاب و نیز به انگیزه بهسازی پژوهش و نشر کتب دینی است نه تنقیص و ضربه زدن، برآستی آیا درج مقاله‌ای در مورد کاستیهای کتابتان باید آنچنان شما را بر آشوبد که عنان قلم از دستتان برهد و هر چه در ترکش دارید نثار ناقد نمائید؟ شما که داعیه پیشکسوتی دارید آیا باید با جوانترها چنین برخورد نمائید یا به تشویق آنها پرداخته و نکات لازم را به ایشان بنمائید؟

علی‌ای حال، امیدوارم از بکارگیری بعضی تعبیرات که (اگر نمی‌بود بهتر می‌نمود) و موجب رنجش

عمیق خاطر حضرتعالی شده است بزرگوارانه درگذرید.

اما درج این نقد با توجه به آنکه قبلاً از مسئولین مجله خواسته بودید که کتابتان تا چاپ دوم مورد نقد قرار نگیرد مسئولین مجله خود باید بدان پاسخ دهند اما اینکه مرقوم فرموده اید چرا مقاله نقد را به حضرتعالی ارائه نکرده ام باید عرض کنم که مضامین آن توسط مسئولین انتشارات امیرکبیر به حضرتعالی ارائه گردید و بنا بر اظهار آنها موارد بسیاری از نقد را نپذیرفته اید بلکه به مقام مسئولی که پیشتر در انتشارات امیرکبیر انجام وظیفه میکردند اظهار داشته اید من نویسنده ای غلط نویسم انتشارات، این کتاب را به من باز گرداند و تسویه نماید.

بعلاوه جنابعالی در مورد ناقد دیگری که یکی از کتابهایتان را مورد نقد قرار داده است و در جایی منتشر نساخته است بلکه مقاله را به شما ارائه کرده است چگونه برخورد نموده اید که انتظار دارید بنده نیز مقاله را به شما ارائه می‌کردم از جای جای نوشته شما بر می‌آید اگر کسی در رابطه با علامه مجلسی و یا حتی در زمینه تراجم و رجال بخواهد پژوهشی داشته باشد باید بر تشکر و امتنان از پژوهشها و ابتکارات شما نیز مطالبی بنگارد برآستی آیا نمی‌شود نویسنده ای خود به مطلبی واقف گردد که پیشتر مؤلفی نیز بدان دست یافته است لکن از کار تحقیقی آن نویسنده مطلع نشده باشد؟ در این صورت آیا باز هم باید او را ملزم نمود که باید از باب «الفضل للمتقدم» بدان اشاره می‌کردید.

متأسفانه نامه شما به پاسخگوئی موارد نقد نپرداخته بلکه اشکالاتی را یادآور شده اید که در کتب بزرگان با آن مواجه شده اید بنده کتاب حضرتعالی را با آن کتابها قابل قیاس نمی‌دانم چه آنکه

کاستیهای کتاب علامه مجلسی به یک یا دو مورد محدود نمی‌شود و قطعاً اگر چنین می‌بود اقدام به نوشتن نقد نمی‌کردم ولیکن انتظار ما از حضرتعالی پس از تألیف و تصنیف و ترجمه و تهذیب و تحقیق بیش از ۷۵ کتاب این است که کاستیهای از آن دست بدان راه نمی‌یافت.

آیا در همین زمینه شرح حال نگاری نویسندگانی نیستند که کتابشان از استحکام و استواری نیکوئی برخوردار است؟ چرا کتاب شما بگونه کتاب آنها و بهتر از آنها منتشر نشود؟

آورده اید: «نویسنده... آنچه را لازم دارد می‌آورد و بقیه عبارات را رها می‌کند...» این مطلب صحیح است اما با توجه به آنکه نوشته نویسنده متکی بر دستور و اصول زبان باشد چه آنکه نوشته ای که بدون تکیه بر دستور و اصول زبان باشد از سلامت و کمال واقعی برخوردار نیست.

نویسنده می‌تواند از سه نقطه (... ) که نشانه تعلیق (بریدگی و گسستگی) است و در موارد حذف به هنگام نقل قول برای رعایت اختصار یا بجای کلمه یا جمله ای که بودن و نبودنش در مطلب تأثیری ندارد و مورد استناد نیست و یا به علل دیگر، استفاده نماید تا مبادا خواننده گمان کند نویسنده بی دلیل مطلبی را حذف نموده است اما هرگاه نقل کننده بخواهد در حین نوشته یا گفته ای برای خواننده توضیحی بدهد یا هرگاه در هنگام نقل نوشته ای یا تصحیح کتابی نقل کننده یا مصحح تصور کند که چیزی از اصل افتاده و بخواهد آنرا از خود برآن بیفزاید شایسته است آنرا داخل دو قلاب [ ] قرار دهد و هرگاه هیچ یک از این نکات دستوری را اعمال نکرد ضروری است در ذیل همان صفحه یا در مقدمه کتاب متذکر شود مطالب منقول به تلخیص نوشته شده است.

بنابراین اگر نویسنده ای این نکات و اصول نویسندگی را رعایت نکند آیا خواننده حق ندارد ادعای حذف یا اضافه نمودن مطلب از سوی نویسنده را نماید؟ اما در بخش ترجمه ناصواب در مقاله نقد مواردی را یادآور شده ام که جداً انتظار چنین سهوهای را از حضرتعالی نداشته ام بویژه آنکه شما خود در ص ۵۱۷ کتابتان از این دست ایرادهای در ترجمه را نسبت به مکتوبات دیگر نویسندگان از نظر دور نداشته اید. مرقوم داشته اید با وجود کتاب علامه مجلسی دیگر چه بعدی از ابعاد شخصیت او باقی مانده که به قلم نیامده است؟!

در مقاله نقد نوشته ام «چنین اثری کمتر به قلم آمده است» شاید کتاب شما از همان قسم باشد که تمام ابعاد شخصیت علامه مجلسی را کاویده است چنانکه خود نیز چنین باور دارید.

در چند جا نوشته اید: «آنچه ناقد طی چندین ماه کاوش در کتاب دیده» و نیز نوشته اید: «این قسمت را که ترجمه کرده اید با توجه به ترجمه همان قسمت توسط ما و فرصت کافی بوده و گرنه چنانچه...»

هرگز چنین نیست قسمتهای ترجمه شده را از ترجمه کتاب فیض القدسی اخذ کرده ام نه از مکتوب حضرتعالی و لذا ترجمه مطالب مورد نظر و نقد کتاب شما نیازی به کاوش چندین ماهه نداشته است.

نوشته اید: «ناقد محترم خبر می‌دهد که مشغول ترجمه «فیض القدسی» محدث نوری و تصحیح و تحقیق کتاب حدائق المقربین خاتون آبادی است. به طور قطع این هم از برکات مطالعه همین کتاب، «علامه مجلسی» است که... بعلاوه ما که تقریباً همه کتاب «فیض القدسی» را در کتاب خود آورده ایم و با وجود کتاب

«علامه مجلسی» دیگر ترجمه آن کتاب کوچک و انتشار آن آیا کار مهم و ضروری است؟ ...»

این نیز به گمان شماست که با واقع مطابقت ندارد چه آنکه بنده پیش از آنکه کتاب حضرتعالی را بدست آورم ترجمه کتاب الفیض القدسی را به انتشارات امیرکبیر سپرده بودم البته اگر کتاب شما زودتر در دسترس قرار می گرفت از آن بهره مند می شدم توضیح این نکته لازم است که ترجمه کتاب «الفیض القدسی» صرف ترجمه نبوده بلکه دارای پانوشتهائی است که بوسیله اینجانب تهیه شده است و در آنجا نیز از تحقیقات دیگر کتابهای شما بهره برده ام و هر جا نکته ای را از شما برگرفته ام بدان اشاره کرده ام.

نکته ای دیگر آنکه کمترین اثر این ترجمه آنست که کسانی اگر در صدد استفاده از این منبع مهم می باشند می توانند بدان مراجعه کنند و با آنچه خود از آن کتاب برداشت می نمایند مقایسه کنند تا تحقیقاتشان از استواری بیشتری برخوردار گردد.

درباره معنی چاوش اظهار داشته اید «اگر ما سر نخ را بدست شما نمی دادیم کجا دنبال این کار می رفتید» بعلاوه فرموده اید «در نتیجه همان معنایی را آورده اید که نویسنده نوشته است نه آنچه حاجی نوری و محدث قمی گفته اند»

اولاً: سر نخ هنگام ترجمه کتاب «الفیض القدسی» بدست گرفته شده بود و لذا در پانوشته آن کتاب بدان اشاره شده است ثانیاً: گمان ندارم اگر کسی این قسمت از مطلب حضرتعالی را با مطلب مقاله نقد مقایسه کند در نتیجه یکی بداند شایسته است یکبار دیگر مرور فرمائید.

توضیح مقاله نقد درباره معنای بیت در نشر را زائد و بی مورد دانسته اید.

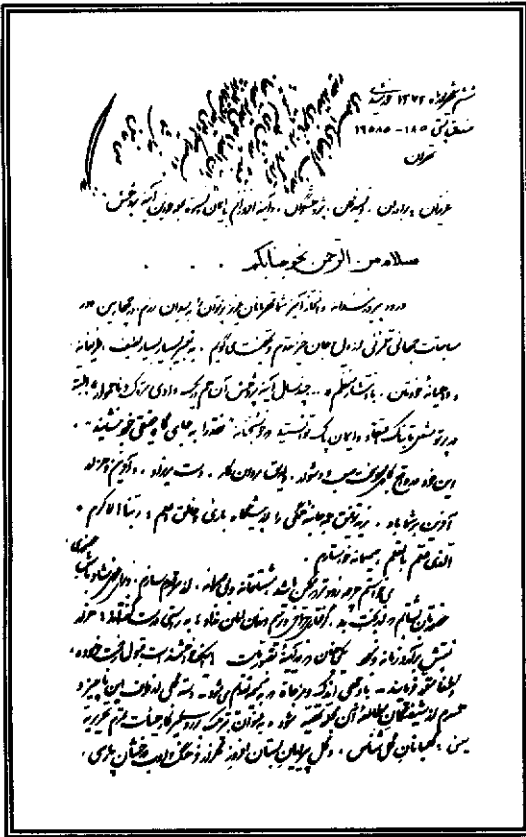
مقاله نقد به جهت تعریف شما را که فرموده اید بیت ۵۰ حرف و معادل یک سطر است و در ص ۱۲۹ سطرهای ۲۳ و ۲۵ بیت را کاملاً به معنای سطر ترجمه کرده اید دقیق ندانسته و لذا به توضیح آن پرداخته شده است عنوانی بدینگونه آورده اید: «موردی از اغلاط و کاستیها که ناقد متوجه نشده است» \* اولاً: باید توجه داشت که کاستیهای تمام کتاب مورد نظر نبوده است و الا خود کتابی خواهد شد ثانیاً: آنچه شما ذیل این عنوان آورده اید بیشتر اشتباهات چاپی است نه آنچه مورد نظر مقاله نقد بوده است. ثالثاً: آنچه به عنوان اغلاط چاپی کتاب در مقاله نقد آمده است

در حقیقت انتشارات امیرکبیر مخاطب ماست نه حضرتعالی رابعاً: این اشکال بر مجله آینه پژوهش نیز وارد است و تعدد اشکال سبب رفع اشکال نمی شود چنانکه نارضایتی خویش را از اغلاط بسیاری که به مقاله راه یافته بود طی نامه ای به سردبیر مجله اظهار داشته ام گمان می کنم پاسخ به نکاتی دیگر از نامه شما که متضمن موهن گویی بسیار است توضیح وقت باشد لذا بهمین مقدار بسنده میشود و در پایان از خوانندگان محترم مجله می خواهم با مقایسه مقاله نقد و نامه آقای دوانی خود قضاوت نمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی  
سید جعفر نبوی

آینه پژوهش: نقد جناب آقای نبوی بسیار مفصل تر بوده است بخشهایی از آنرا حذف کردیم که اگر همه چاپ می شد ...

\*\*\*



عزیزان، برادران، نویسندگان، پژوهشگران، و آینه افروزان با ایمان و نستوه مجله وزین آینه پژوهش:  
سلام من الرحمن فوج جنابکم ...

درود پیروزمندان و افتخارآمیز، شما قهرمانان عزیز پرتوان را به میدان رزم، در چهارمین دور مسابقات جهانی قلمزنی از دل و جان خیر مقدم و تهنیت می گویم. به تعبیر بسیار بسیار لطیف، ظریفانه، و داهیانه خودتان، با انتشار منظم «... چند سال آینه پژوهش آن هم در یک وادی متروک و ناهموار»، البته در پرتو مشعل تابناک اعتقاد و ایمان پاک توانستید که خوشبختانه «نقد را به جایگاه حقیقی خود بنشانید». این خود در واقع کاری بود سخت صعب و دشوار، ولایق مردان کار. دست مرزاد، آفرین و هزار آفرین بر شما باد. مزید توفیق همه جانبه همگی را از پیشگاه باری و خالق

اعلم: ربنا الاكرم. اذی علم بالقلم، صمیمانه خواستارم.

می خواستم هرچه زودتر که ممکن باشد، مشتاقانه و بی صبرانه، از سر قدم سازم، و برای عرض شاد باشِ حضوری، حضورتان بشتابم که از بخت بد، گرفتاری جراحی و ترمیم دندان امان نداد؛ به راستی درست گفته اند:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنان که در آینه تصور ماست!

اینک خواهشمند است قبول زحمت فرموده و لطفاً مقرر فرمایند. با وجهی اندک مزجاة که به ضمیمه تقدیم می شود. دسته گلی از طرف این ناچیز و همسر از شیفتگان مطالعه آن مجله تهیه شود و به عنوان تبریک روی میز کار هیأت محترم تحریریه یعنی: گلبنان گل شناس، و گل پیرایان بستان افروز گلزار فرهنگ و ادب درخشان پارسی و معارف گرانبهای اسلامی قرار گیرد.

از ناچیزی مقدار هدیه قبلاً پوزش می طلبیم که: ان الهدایا علی مقدار مهدیها. والسلام علیکم وعلی اهل التقوا والمعرفه فدای شما علی فاضل نمازی

\*\*\*

سردبیر محترم مجله آینه پژوهش

پس از سلام بدین وسیله ادامه فعالیت علمی و خدایسندانة مجله ارزشمند آینه پژوهش را به جنابعالی و همه کسانى که در راه تهیه مطلب و ویراستاری و صفحه آرایی و چاپ و نشر آن متحمل زحماتی می شوند تبریک می گویم و مزید توفیقات متصدیان امر از خداوند متعال مسئلت می نمایم. در خاتمه لازم می دانم از جناب آقای سید حسن اسلامی که با حسن نظر به کتاب مرجع شناسی و روش تحقیق در

ادبیات فارسی نگریسته و نیک و بد آن را در ترازوی انصاف سنجیده اند صمیمانه تشکر نمایم.

خداوند به همه ما توفیق خدمت به میهن اسلامی و ملت ایران عنایت فرماید. با عرض ارادت و احترام  
دکتر غلامرضا ستوده

\*\*\*

مجله محترم آینه پژوهش

در صفحه ۱۴۲ شماره پنجم و ششم آن مجله وزین شرحی محبت آمیز در توصیف دو اثر این خدمتگزار دین و دانش مرقوم داشته بودند. دعاگو خود را لایق این ستایشها نمی بیند و اگر خدمت او مطبوع طبع دانشمندان محترم و علاقمندان به خاندان رسالت قرار گرفته، عنایتی است از جانب آن بزرگواران نسبت به نویسنده. به هر حال از لطف نویسنده محترم سپاسگزارم.

دکتر سید جعفر شهیدی

رئیس مؤسسه لغت نامه دهخدا

\*\*\*

در مقاله کتابشناسی شیخ مفید (ره)، که در ویژه نامه مفید (ره) به چاپ رسید، روی هم رفته ۵۲ کتاب و مقاله به زبانهای عربی و فارسی، به غیر از آثار مشترک، که در معرفی شیخ مفید (ره) نگاشته شده اند و معرفی گردید اینک به عنوان استدراک برخی از کتابهای دیگر را نیز یادآوری می نمایم:

۱- التمهید فی احوال الشیخ المفید. سید حسون (حسین بن احمد) براقی نجفی (م ۱۳۳۲ ق). رک: الذریعة ۱۶۶/۴.

۲- الشیخ المفید و عطاؤه الفکری

الخالد. سید عبدالعزیز طباطبایی. چاپ کنگره هزاره شیخ مفید. ۱۹۶ ص.

۳- نظرات فی تراث الشیخ المفید.

سید محمد رضا حسینی جلالی. چاپ

کنگره هزاره شیخ مفید. ۴۱۰ ص.

۴- الشمع العربی فی تراث

الشیخ المفید. علی الکعبی. چاپ کنگره

هزاره شیخ مفید. ۳۸۱ ص.

۵- وجه تسمیة المفید. ملا اسماعیل

خاجوی مازندرانی (م ۱۱۷۳ ق). تحقیق

سید احمد روضاتی. ۴۰ ص.

۶- الآراء الکلامیة عند الشیخ المفید.

مارتین مکدرموت. تعریب رضوان

السید. چاپ بیروت.

۷- الشیخ المفید الرجل الذی احببناه منذ

الف سنة. شیخ عبدالحمید مهاجر نجفی.

۸- الشیخ المفید مؤرخا.

عبدالحسین الرحیم العراقی.

۹- اثر الشیخ المفید فی علوم الشریعة.

شیخ صاحب نصار نجفی.

۱۰- فهرست آثار خطی شیخ مفید در

کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.

رضا مختاری و حسین شفیعی. چاپ قم.

۱۵۴ ص.

۱۱- «مفید نامه» مقالات فارسی و عربی

درباره شیخ مفید. چاپ کنگره هزاره

شیخ مفید.

۱۲- مجموعه مقالات فارسی و عربی

درباره زندگانی، تألیفات و نظریات

شیخ مفید.

۱۳- شیخ مفید. ویژه نامه روزنامه

جمهوری اسلامی به مناسبت هزاره

شیخ مفید. فروردین ۷۲. ۹۵ ص.

ناصرالدین انصاری قمی

